

امثال و حکم در غزلیات شمس

دکتر رحمان مشتاق مهر

رفیقه محمدی*

چکیده

امثال و حکم هر قوم نشان دهنده پیشینه فرهنگی - تاریخی آن‌ها است. بسیاری از این امثال نخستین بار در آثار ادبی به کار رفته و بسیاری دیگر، از پیش موجود بوده، اما در آثار ادبی کاربردی تازه و هنری یافته‌اند. مقاله حاضر، غزلیات مولوی را از جهت کاربرد ویژه امثال در آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. آثار ارزشمند مولانا جلال‌الدین بلخی هرچند از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است، در زمینه امثال غزلیات شاید به سبب غلبه محتوای عرفانی اشعار - تحقیق چندانی صورت نگرفته است. بررسی این امثال از لحاظ زبانی و زیبایی‌شناسی سخن فهم عمیق‌تر متون ادبی را میسر می‌کند و بر غنای فرهنگ فارسی می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: حکمت، مثل، غزلیات مولانا، مردم‌شناسی، موسیقی، امثال مشابه، حیوانات، گیاهان، عناصر اربعه، طنز، اصلاح، آئینه، شیشه، اصناف، عشق.

«مَثَل» سخنی است ساده و موجز، اما عمیق و ژرف که به ظاهر، کوتاه و سهل است و در باطن، مفهومی گسترده و مقبول دارد. «مَثَل» ساده‌ترین و پذیرفتنی‌ترین حکمت و تعلیم برای همهٔ مردم؛ اعم از عامی و بی‌سواد و عالم و فرهیخته است....

مثل‌های سایر به سبب در برداشتن پند یا دستور یا قاعده‌ای اخلاقی، مورد استناد خاص و عام قرار می‌گیرند و آن قدر ساده و روانند که همگان به آن‌ها، استشهاد می‌کنند و آن‌ها را ضرب‌المثل می‌گویند. «... از قدیم ایرانیان به حکمت و مثل مشهور بوده‌اند [...] مَثَل در سینه‌ها می‌ماند و از این رو مقاومت یا مخالفت‌های سخت دارد، چنان‌که دو بار یا سه بار که تغییر خط، ادب و تاریخ و علوم گذشته ما را یکباره از روی زمین محو کرده، تنها این قسمت را نتوانست از میان بردارد. مَثَل، حکمت توده است؛ یعنی آن قدر که عامه به ایجاد آن می‌کوشند، اهل ادب [...] در آن سهمی ندارند؛ از این رو در هر ملت که امثال بیش‌تر است، نشانهٔ سعهٔ فکر عوام آن ملت می‌باشد»^۱.

مثل‌ها در غزلیات مولانا، در عین سادگی، عمیق و زیبا هستند و وسعت دانش مولانا را نشان می‌دهند.

۱- روان‌شناسی مولانا

مولانا هم‌چون روان‌شناسی آگاه حالات گروه‌های مختلف مردم را با مَثَل بیان می‌کند. مثلاً احساس یک زن باردار را که روزهای آخر حملش را می‌گذراند و در عین بی‌قراری و اضطراب، به نوعی در درون احساس شادی می‌کند، چنین بیان کرده است:

آبستن است نه مهه، کی باشدش قرار^۲

۱. عقیقی، رحیم: مثل‌ها و حکمت‌ها، ص ۱۰.

۲. الف: ابیات از غزلیات شمس، تصحیح و حواشی مرحوم فروزانفر اخذ و به ترتیب جلد، صفحه و شمارهٔ غزل درج شده است.

ب: و منال‌های دیگر:

چو شخصی کو دو زن دارد، یکی را دل‌شکن دارد/ بدان دیگر وطن دارد که او خوش‌تر بدش در دل (۳-۱۵۰-۱۳۴۰)

چو طفل بیهده‌گرید، نه مادر مشفق/ بی ادب لب او را فرو بزد سوزن؟! (۴-۲۷۸-۸۳، ۲)

۲- روح موسیقایی مولانا

موسیقی از ارکان مهم غزلیات مولوی است. «چون خاستگاه طبیعی وزن در دیوان او حرکت سماع و رقص و تپش قلب و نبض سراینده است...»^۱، وجود امثال مربوط به آلات و ویژگی های موسیقی در شعر او دور از انتظار نیست:

چنگ اگرچه که ننالد، دانند کو چه شکل است به وقت زاری^۲

(۶-۱۸۷-۲۹۲۸)

۳- بهره گیری مولانا از آثار دیگر ادب فارسی و تبدیل آن ها به مثل های موجز

– به شلولم به شلولم مجه از روزن خانه. (۵-۱۵۳-۳۳۷۳)؛ (یادآور داستان شولم شولم از کلیله و دمنه)^۳

۴- حیوانات در امثال

انواع گوناگون حیوانات با صفات ظاهری و باطنی خود، نماد و رمز مفاهیم و مقاصد ذهنی مولوی اند. وی برای نشان دادن پلیدی ها و پستی ها از سگ، موش، خوک و خر استفاده می کند. طاووس، طوطی، بلبل و خروس را نمایانگر نیکی و اعجاز می داند. زاغ، خفاش و مگس در نظر او غافلان و جاهلان و پلیدانند که به حقارت ها خورده اند.

ماهی که زیستن و حیاتش وابسته آب است، از آب روی برمی گرداند و به سعادت و زندگی پشت می کند؛ بوقلمون، سراپا رنگ و نیرنگ است و...:

۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر.

۲. و مثال های دیگر: - خمش این طبل مزن، تیغ بز، وقت غزاست. (۳-۱۰۸-۴)؛

- دشوار بود باکر، طنبور نوازدن. (۵-۲۹۵-۲۶۰۵)

- دهل مست و دهل زن مست و بیخود می زند لم لم. (۳-۲۰۸-۱۴۴۰)

...

۳. و مثال های دیگر:

- هرکه را نبض عشق می نجهد/ گر فلاطون بود تراش خرگبر (۳-۵۰-۱۱۶۱)

یادآور داستان «خرگم شده» از لیلی و مجنون نظامی:

- از لحن عربی چو شتر بادیه کوبد/ زین لحن چه بیگانه ای! ای کم ز سنوران

یادآور شعر معروف سعدی:

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق بیست تو را، کژطبع جانوری

اگر خوکی فند در مُشک و آدمزاد در سرگین

رود هر یک به اصل خود ز ارزاق و کفایت‌ها^۱

(۵۹-۴۴-۱)

۵- آمیختگی حکمت با مثل‌ها

به سلام و به تشهد نرهد جان ز شهود (۲-۲۴۲-۷۹۰)؛ آن باده همان است اگر شیشه
بَدَل شد (۲-۶۶-۶۵۰)؛ هرکه صحرایی بود ایمن بود از زلزله (۴-۲۰۴-۱۹۵۹)؛
آسیاکی داند این گردش چرا (۱-۱۱۳-۱۸۱) و... .

۶- اصلاح‌گری مولانا

مولانا ناصح و مصلحی است که نصایحش کوتاه اما عمیق است. زبان خشک و تلخ

نصیحت در مثل‌ها و شعرهای او جلوه‌ای نرم و پذیرفتنی می‌یابد:

— برای مغز سخن، قشر حرف را بشکاف (۲-۲۱۶-۹۲۱)؛

— دانه دیدی، آن زمان از دام ترس (۳-۷۹-۱۲۰۹)؛

— در حرکت باش از آنک، آب روان نفسرد (۶-۲۳۹-۳۰۱۳)؛

— تا ننگی کوه بسی، دست به لعلی نرسد (۵-۲۰۱-۲۴۵۵) و... .

۷- لحن حماسی امثال

لحن کلام مولاناگاه قاطعانه و کوبنده و چون تازیانه سوزاننده است؛ می‌سوزاند و به
درد می‌آورد تا مقدمه آگاهی و بیداری باشد. این‌گونه امثال، دیگر لطافت و نرمی غزل
را ندارند و حماسه‌هایی تعلیمی به‌شمار می‌آیند:

— بس کن که نقل عیسی از بی‌خودی و مستی / در آخر ستوران، در پیش خر

کشیدی (۶-۲۰۲-۲۹۵۰)؛

— بس کن که دانش است که محبوب دانش است (۶-۲۳۴-۳۰۰۳)؛

— بس کن که بند عقل شده‌ست این زبان تو (۶-۱۳۴-۳۰۳) و... .

۱. و مثال‌های دیگر: نک به ← (۴-۱۶۲۴)، (۵-۳۲-۲۱۶۵)، (۵-۱۸۹-۲۴۳۷)، (۶-۲۰۰-۲۹۴۸)،

(۵-۲۴۶-۲۹۵۰)، (۵-۲۴۳-۲۵۱۹)، (۳-۱۵-۱۱۰۲)، (۳-۲۳۱-۱۴۸۷)، (۶-۲۴۰-۳۰۱۳)، (۳-۷-۱۰۹۱)،

(۵-۱۷۷-۲۴۱۶)، (۱-۲۲-۴۰)، (۵-۹۰-۲۲۱۱)، (۱-۸۷-۱۳۳).

۸- مولانا و پیوندش با عامه

مولانا با وجود وسعت علم و اندیشه‌اش در حوزه‌های گوناگون، رابطه‌ای عمیق با فرهنگ مردم عامه داشته است. به کارگیری مثل‌های متداول در میان مردم که خرافات و عادات و تکیه‌کلام‌های گروه‌های مختلف را در خود دارد، بیان‌گر این حقیقت است: خشک‌شانه مکن (۴-۲۷۴-۲۰۷۶):

– شوم است، بر آستانه منشین (۱-۲۰۰-۳۳۲):

– چو تو به دست خودی رو به دست راست بخسب (۱-۱۹۱-۳۱۴) و ...

۹- کاربرد گیاهان و مشتقاتشان در مثل‌ها

– انار شیرین گر خود هزار باشد و گر یک / چو شد یکی به فشردن، دگر شمار چه

باشد؟! (۲-۲۰۲-۹۰۱):

– پخته شد انگور کنون، غوره می‌فشارید (۱-۳۰-۳۶):

– نروید نیشکر هرگز، چو کازد آدمی حنظل (۳-۱۴۸-۱۳۳۷):

– یار بادنجان چه باشد؟ سرکه باشد یا که سیر (۲-۲۹۷-۱۰۷۱).

۱۰- طنزپردازی و نکته‌گویی مولانا

– روزی یکی همراه شد با بایزید اندر رهی

پس بایزیدش گفت: چه پیشه‌گزیدی ای دغا

– گفتا که من خربنده‌ام، پس بایزیدش گفت: رو

یارب خرش رامرگ ده، تا او شود بنده خدا

(۱-۳-۶)

۱۱- عناصر و مظاهر طبیعت در امثال مولوی

آب، باد، خاک، آتش، ابر، ماه، سایه، خورشید و ... هر کدام با اوصاف و ویژگی‌هایی که ذهن خلاق مولانا به آن‌ها بخشیده، دست‌مایه مضمون‌آفرینی مولانا در امثالی زیبا، حکیمانه و چندلایه شده‌اند:

– اگر دریای عثمایی سراسر / در آن ابری نگر، کز وی چکیدی (۶-۳۰-۲۶۶۳):

– آفتابی چون زمشرق سرزند / ذره‌ها آیند در جولان، بلی (۶-۱۷-۲۸۹۶):

- اندرین شهر قحط خورشید است / سایه شهریار بایستی (۷-۲۹-۳۱۴۴)؛
 - ابر اگر گریان نباشد، برق ازو نبود جهان (۴-۱۹۱-۱۹۴۰).

۱۲- آینه خواهی روح شیشه ای مولانا

- هر جاکه بینی شاهی، چون آینه پیشش نشین / هر جاکه بینی ناخوشی، آینه درکش در نمد
 (۲-۹-۵۳۷)؛
 - از دم و دمدمه، آینه دل تیره شود (۶-۱۵۷-۲۸۷۷)؛
 - شیشه دل چو بشکنی، سود ندارد رفو (۵-۲۶-۲۱۵۵).

۱۳- اصناف در امثال

- مولانا گاه با مشاغل و حرفه های عادی و بازاری نیز به زیبایی مثل هایی پرمعنا و عمیق ساخته است. در مکتب عشق، همه می توانند معشوق باشند؛ هر چند همه کس شایستگی عاشقی را ندارند، همه چیز می تواند الهام بخش شاعر عاشق باشد؛ فرقی نمی کند: نانوا، کفاش، زرگر، طیب، بازرگان، آهنگر، نجار، عطار و... باشد.
 - خیاط روزگار به بالای هیچ مرد / پیراهنی ندوخت که آن را قبا نکرد (۲-۱۸۵-۸۶۹)
 - نلرزد دست وقت زر شمردن / چو بازرگان بداند قدر کالا (۱-۶۹-۱۰۳)؛
 - گردن چو قصابان مگر باگردان آمیختی؟ (۵-۱۹۱-۲۴۴۰).

۱۴- و عشق، همه وجود مولانا

- عاشق و مست و آن گهی توبه؟! (۳-۵۱-۱۱۶۲)؛
 - عاشق خموش خوش تر، دریا به جوش خوش تر. (۱-۱۱۹-۱۹۲).